

بهر روز ثروتیان
(تبریز)

مخزن الاسرار نظامی

خطاهای ا.ی. برتلس در تصحیح مخزن الاسرار

آقای دکتر بهروز ثروتیان از اساتید فاضل مقیم تبریز رساله‌ای مفصل درباره تصحیح مخزن الاسرار چاپ شوروی نوشته‌اند که فعلاً نه نکته آن بطور نمونه درج می‌شود. امیدواریم موفق به طبع تدریجی آن در صورت تمایل خوانندگان بشویم. همین‌که مورد نشانه دقت نظر و احاطه آقای ثروتیان در آشنایی با رموز سخن نظامی است.

کارل لاخمان به حق کار تصحیح را به تعبیه پل و عبور از آن همانند می‌کند و می‌گوید مرحله خطر است اگر دقت تمام نشود همه زحمات بر باد می‌رود. برای تنظیم فرهنگ جامع آثار نظامی، هفت سال تمام کار گران حواس بر پنج گنج وی گماردم و به علت ابتناء کار بر متن غلط مرحوم وحید دستگردی جز هفت دفتر بیسوده و هزاران برگ یادداشت بی‌فایده چیزی به دست نیامد، ناچار برای شرح مخزن الاسرار به متن مصحح زنده‌یاد ا. ی. برتلس^۲ روی آوردم و متأسفانه در دومین بیت به اشکال برخوردی متوجه شدم مصحح دانشمند، مضبوط نسخه اساس ب ۲- را بی‌توجه به صحت معنی آن به پاورقی برده و از رعایت اصول یادآوری شده در مقدمه کتاب عدول کرده است.

همین امر موجب یک سال صرف وقت و تصحیح مجدد کتاب مخزن الاسرار بر اساس دوازده نسخه خطی موجود در متن علمی و انتقادی باکو و مقابله آنها با دستنویس کتابخانه ملی تبریز گردید^۳. حاصل و نتیجه کار بیش از سیصد و چهل و سه مورد اختلاف نبود که یکصد و

- ۱- نقد ادبی ج ۱، ص ۹۶.
- ۲- از انتشارات فرهنگستان علوم آذربایجان شوروی چاپ باکو، ۱۹۶۰ میلادی به سعی و اهتمام عبدالکریم علی‌اوغلی علی‌زاده.
- ۳- دستنویس کتابخانه ملی پاریس به تاریخ ۷۶۳ ه. ق.
- ۴- توضیحات مربوط به نسخه‌ها و کیفیت کار در مقدمه متن مصحح به تفصیل ذکر گردیده است.

پنجاه و هفت مورد آن مربوط به افتادگیها، اختلافات املایی و سبک شاعر است و کمتر در تغییر معنی ابیات تأثیر دارد لیکن یکصد و هشتاد و شش جای، عدم رعایت اصول پذیرفته شده از سوی مصحح متن باکو، موجب تغییر معنی سخن و حائز اهمیت است و دانستن آن برای علاقمندان رشته زبان و ادبیات فارسی و مخصوصاً کسانی که درباره آثار نظامی و تحقیق افکار و اندیشه‌های وی کاری در پیش دارند ضروری می‌نماید. ناگفته نماند که کوشش رداکتورهای متن انتقادی باکو و دقت نظر و امانت‌داری ایشان در ضبط اختلاف نسخه‌ها شایسته تحسین و گاهی مایه حیرت است. و اگر در حدود یازده بیت، تصحیح ممکن نمی‌گردد و ابیات الحاقی نیز قابل رد و اثبات نیست مربوط به فقدان نسخه‌ای معتبر و نزدیک به زمان شاعر است، متأسفانه نخستین نسخه خطی معتبر موجود قریب به یکصد و نود و سه سال پس از زمان تنظیم و تألیف مخزن الاسرار فاصله دارد.

یادآوری این نکته نیز لازم می‌نماید که اغلاط متن چاپی شادروان وحید در این گفتار مورد بحث قرار نمی‌گیرد که بنا به گفته آن مرحوم در مقدمه مخزن الاسرار، در کار ایشان تنها ذوق سلیم سهیم بوده^۶ و بی‌اغراق می‌توان گفت از دو هزار و دویست و هفتاد و نه بیت مخزن در حدود ثلث ابیات آن یا مبتنی بر نسخ متأخر بوده یا براساس ذوق سلیم تعریف شده است.

-۱-

بانوی کوه - بازوی کوه

هرچه کهن‌تر بترند این گروه
هیچ نه جز بانگ چو بانوی کوه
متن باکو، بیت ۱۴ / بند ۴۷

در پاورقی آمده است:

«۱۴ ب - پ: ت: بانگ ز بازوی کوه، پ: بانگ جزو پای کوه، ج: بانگ و فغان همچو کوه، چ:خ: بانگ چو آواز کوه.»

مقاله پانزدهم کتاب را نظامی گنجه‌ای به سرزنش کهنسالانی که بر جوانان حسد می‌ورزند اختصاص داده است و در بیت منظور نظر نیز در مذمت ایشان می‌گوید «این گروه کهنسالان هرچه کهنسالتر، بدتر». لیکن برای فهم تشبیه و مماثلت مصراع دوم، ناچار به لغت‌نامه‌ها و مآخذ ممکن مراجعه می‌کنیم ترکیب «بانوی کوه» پس از ساعتها و روزها تلاش و کنکاش بدست نمی‌آید و در جایی دیده نمی‌شود.

ناچار به پاورقی و مضبوط دستنویسها دقیق‌تر می‌شویم، مضبوط دو نسخه متقدم و معتبر - ب ت ۷- که اساس کار مصحح متن باکو بوده به حاشیه رفته است!^۷

۵- برخلاف متن انتقادی خسرو و شیرین که واقعاً بی‌توجهی نگارندگان و ضبط‌کنندگان اختلاف دستنویسها، بیش از حد و اندازه است و هیچ نمی‌دانسته‌اند چه کار می‌کنند.

۶- ر.ک: ص الف مقدمه چاپ سوم ۱۳۴۳ شمسی: «و در تشخیص اصح و صحیح و غلط حکمیت با ذوق سلیم بود و بس».

۷- بدترتیب تاریخی ۷۶۳ و ۷۶۶ ه. ق.

این سؤال پیش می‌آید که برتلس «بانوی کوه» را از روی کدام نسخه برداشته است و چرا؟

پس از بررسی معلوم می‌گردد از روی نسخه متأخر و غیرمعتبر - ث ۸۵ - و مخصوصاً نسخه چاپی وحید برداشته است با مراجعه به حاشیه وحید که می‌نویسد: «بانوی کوه در افسانه‌ها ضرب‌المثل بوده و صدای کوه را بدو نسبت می‌داده‌اند، بی‌بی‌شهربانوی طهران هم از همان بانوهاست».

(چاپ وحید ص ۱۴۸ حاشیه ۹-۱۰)

با توجه به اصالت نسخ معتبر قدیم و اتکاء مرحوم وحید به ذوق سلیم، مسلم می‌گردد کلمه «بازو» به «بانو» خوانده شده و برای آن معنایی ساخته شده که بهیچوجه صحت ندارد.

ترکیب «بازوی کوه» نیز بعلت غرابت استعمال و تازگی آن، که از ابداعات شاعر بوده برای حاشیه‌نویس ایرانی و مصحح باکو ناشناس بوده، درحالی‌که ترکیبی است از نوع گردن‌کوه، سر کوه، پای کوه، دامن کوه، کمر کوه... * الخ و شاعر نوپرداز با توجه به انعکاس رموز صوت در کوه و همانندی آن به‌کار شمبده‌گران، به ابداع آن پرداخته و کوه را چون شمبده‌گری در نظر مجسم داشته که پژواک از بازوی آن به گوش می‌رسد. و آنچه را که مرحوم وحید «بانوی کوه» نامیده، نظامی در مخزن‌الاسرار به‌صورت ترکیب «خازنه» که به کار برده است:

خازن کوهند مگو رازشان

غمز نخواهی مده آوازشان

۵۳/۹

آنچه صحیح است مضبوط دو نسخه قدیم و معتبر و اساس است که متأسفانه به حاشیه رفته است:

هرچه کهن‌تر بتزند این گروه

هیچ نه جز بانگ ز بازوی کوه

با دقت در مصراع دوم معلوم می‌شود، رای درست کردن معنی حرف اضافه «از» را نیز به «چو» بدل کرده‌اند.

شاعر می‌گوید: «این گروه کهنسالان هرچه کهنسالتر بدترند و چیزی جز بانگ و انعکاس صوت از سوی کوه نیستند یعنی رموز و ناشناخته و یا پوچ و وحشتناک بیپوده‌اند».

-۲-

شیران چرند - شیرابغرند

در همان بند و در مذمت پیران در بیتی دیگر نیز برتلس دچار خطا شده و کلمه

۸- نسخه‌های قرن ۱۵ و ۱۶ میلادی (نهم و دهم هجری). * یال کوه (ا. ا.)

۹- مولانا آن را «صدا» نامیده است:

سوی ما آید صداها را ندا

این جهان کوه است و فعل ما ندا

«ایخ» به معنی «گندیده دهان» را نشانخته و شهرت بدبویی دهان شیر را نمی دانسته
بیت زیر را به صورت غلط و بی معنایی ضبط کرده است:

پیرسگانی که شیر ابغزند
گرگ صفت ناف غزالان درند

یعنی بعضی از پیرسگان که چون شیر دهانی گندیده دارند همانند گرگ، ناف غزالان
را پاره می کنند و جوانان را می آزارند یا می کشند. برتلس نوشته است:

پیرسگانی که چو شیران چرند
گرگ صفت ناف غزالان درند

(۴۷/۲۱)

—۳—

سوزن افعی - سوسن افعی

سرمه بیننده چو نرگس نماش

سوزن افعی چو زمره گیاش

(متن یاکو بیت ۲۳ / بند ۱۶)

در پاورقی آمده است:

«۲۳ ب - پ ث ح ر: سوسن، ج: سوزن»

تحریف از عدم انتقال به معنی بیت و عدم آشنایی با سبک شاعر در کتاب مخزن -
الاسرار به وجود آمده است.

بیت منظور نظر در بند ۱۶ و در صفت ریاحین سروده شده است که شاعر در
خلوت دل و شهود شب عارفانه یا به گفته خودش در شب معراج خویش مشاهدات ۱۵
خود را در وصف باغ به نظم می کشد:

... جلوه گر از حجة قلباشمال

گل شکر ۱۱ از شاخ گیاه غزال

خیری و منشور ۱۲ مرکب شده

مروحه عنبر اشهب شده

سرمه بیننده چو نرگس نماش

سوسن افعی چو زمره گیاش ۱۳

شاعر در این بیت کلمات سرمه و بیننده (چشم) و نرگس را با توجه به ارتباط
سرمه و نرگس با مجالجات چشم در طلب قدیم، مناسب هم آورده است و سوسن و افعی

بود شب اما شب معراج بود

۱۰- روز سپید آن نه شب داج بود

۱۱- شکر: به کسر شین از شکریدن بمعنی شکستن و دریدن و پاره کردن (در تصحیح این

کلمه نیز مصحح یاکو راه خطا رفته است).

۱۲- منشور: شب بوه، شب بوی هراتی، مرحوم وحید، بی تأمل به صورت «خیری منشور» ضبط

کرده است.

۱۳- برای توضیح کامل معنی بیت ر. ک: مقاله نگارنده، نشریه دانشکده ادبیات تبریز

شماره پائیز سال ۱۳۵۱ ص ۳۷۸.

و زمرد را نیز با توجه به مداوای مارگزیدگی با ترکیبات سوسن و کور شدن چشم افعی با دیدن زمرد، موافق هم بکار برده است لیکن در مصراع دوم صنعت ایهام تضاد موجب دشواری معنی گردیده است در صورتیکه با توجه به معنی لغوی دو کلمه «افعی» و «زمرد گیاه» فرض شاعر و چگونگی درستی بیت معلوم می‌گردد:

افعی: مخفف افعاء یعنی بوی‌های خوش.

الافعاء: الروائح الطيبة (المنجد ذیل - فعی).

افعی: بالفتح و بآخر الف بصورت یا. ع. بویهای خوش (آندراج).

زمرد گیاه: شاهدانه و پنگ

پس افعی به معنی مار و زمرد در معنی سنگ قیمتی معروف، معنی ایهامی است و منظور اصلی گوینده نیست.

ضمیر «ش» در آخر «نرگس‌نما» و «زمرد گیاه» برمی‌گردد به باغ در بیت ۱۲:

خواجه گریبان چراغی گرفت

مست من و دامن باغی گرفت

می‌گوید:

«نرگس‌نمای آن باغ و هر آن گل و گیاهی که به رنگ و بوی گل نرگس در آن باغ بودند سرمه و روشنی‌بخش چشم بیننده بود و سوسن خوشبوی آن باغ همانند زمرد گیاه و شاهدانه آن، مست و بیهوش‌کننده بود.»

مرحوم وحید در توضیح این بیت می‌نویسد:

«یعنی نمایش یا نمو سبزه باغ چشم بیننده را مانند چشم نرگس روشن می‌کرد و گیاه آن باغ چون سوسن افعی بود. سوسن کشته افعی و زمرد کورکننده اوست مطابق عقاید قدیم ۱۲، ۱۳»

(حاشیه ۸ ص ۵۴)

-۴-

پنجه و نه بس - پانصد و هفتاد بس

پنجه نه بس ایام خواب

روز بلندست به مجلس شتاب

متن پاکو، بیت ۱۷ بند ۸

پاورقی:

۱۷- آ- ذ: پانصد و پنجاه بس، ث ج ح: پانصد و هشتاد بس، چ خ در: پانصد و

هفتاد بس.

بیت منظور نظر، از لحاظ تعیین تاریخ تألیف و تاریخ اهداء و اتعاف کتاب، بسیار حائز اهمیت است.

مضبوط متن پاکو با توجه به غلط بودن وزن بیت که يك و تد مفروق (۰۱۰)

۱۴- برگ سوسن و خوردن تخم او جهت گزیدن هوام نافع... (تحفه حکیم مؤمن ص ۱۵۹ چاپ ۱۳۷۸ هجری با مقدمه دکتر محمود نجم‌آبادی).

کم دارد، بی تردید غلط است. ۱۵.

بند هشتم از بخش نخستین کتاب مخزن الاسرار را نظامی گنجه‌ای به نعمت رسول اکرم (ص) تخصیص داده و هرآنچه در هنر خویش داشته به کار برده و درددل خویش و پریشانی احوال جامعه و روزگار خود را به زبان کنایات و استعارات بازگو کرده است بطوری که از نظر تحقیق افکار اجتماعی شاعر و عقاید انتقادی او در خور بررسی عمیقی است و گویی بیت مشهور حافظ، نمودار رندانه‌ای از خلاصه منظومه اوست:

زیرکی را گفتم این احوال بین خندید و گفت:

صعب روزی، بوالعجب کاری، پریشان عالمی.

و در همین منظومه بدیع که با حذف دو فعل متضاد از مصراع اول مطلع آن و کاربرد غریب کنایه‌ای وصفی، به اهداع هنری می‌پردازد:

ای مدنی برقع مکی نقاب

سایه‌نشین چند بود آفتاب

ای آنکه برقع و حجاب [خاک] در مدینه بر سر کشیده‌ای و نقاب و روپوش [ولادت یا بعثت] در مکه از روی گشاده‌ای، ای آفتاب تا چند سایه‌نشین خواهی بود برخیز که:

منتظران را به لب آمد نفس

ای ز تو فریاد تو فریاد رس

و سرانجام می‌گوید:

پانصد و هفتاد بی ایام خواب

روز بلندمست به مجلس شتاب

پانصد و هفتاد، تاریخ تنظیم و یا تألیف کتاب مخزن الاسرار است و در آن بحثی نیست زیرا خود شاعر می‌گوید که مخزن را پیش از شیرین و خسرو سروده است:

سوی مخزن آوردم اول بسیج

که سستی نکردم در آن کار هیچ

وزو چرب و شیرینی انگیختم

به شیرین و خسرو در آمیختم

شرفنامه ۹-۳۸/۱۳

و در کتاب شیرین و خسرو نیز با اظهار تأسف به تألیف نخستین اثر خود اشاره‌ای دارد:

مرا چون مخزن الاسرار گنجی

چه باید در هوس یمود رنجی

که او را برهوسنامه هوس نیست

ولیکن دوجهان امروز گس نیست

خسرو و شیرین بیت ۱۱/۲۲ بند

و خود می‌گوید که شیرین و خسرو را در سال ۵۷۶ ه.ق سروده است:

گلشسته پانصد و هفتاد و شش سال

نبوده است و آن اینکه کتاب را به فخرالدین بهرامشاه ملك ارزنگان هدیه کرده و به نام او بسته است درحالی‌که می‌دانیم بهرامشاه در حدود ۵۷۸-۶۲۲ هجری قمری در مسند حکومت آذربایجان بوده بنابراین تاریخ اتحاف کتاب نباید قبل از ۵۷۸ هجری قمری بوده باشد که در این صورت جای تأمل هست و خود اشاراتی دارد که این کتاب را مدتی نگاه می‌داشته و در جستجوی ولی‌نعمتی بوده است:

بر همه شاهان ز پی این جمال

قرعه زدم نام تو آمد به فال

۱۲/۹

چون نظر غفل به رای درست

گرد جهان دست برآورد چست

دید ازان پایه که در همست

پایه‌دهی را که ولی‌نعمتست

۱۰/۸

و مخصوصاً در مدحیه بدون امضای خویش ۱۶ با مطلع:

من که درین دایره دهر بند

چون گره نقطه شدم شمریند...

من که به آن آینه پرداختم

آینه دیده درانداختم

آه ز کدام آینه تابی رسد

است چرا ۵۷۰ گفته‌ای؟

نظامی می‌توانسته است بگوید که ۵۸۱ هجری قمری گفته‌ام اگر دقت کنید: پانصد و هفتاد پس ایام خواب» یعنی ۵۷۰ سال گذشته از زمانی که حضرت س در نقاب خاک کشیده است.

یا ز کدام آتشم آبی رسد.

۱۰/۴-۶

بنابراین اگر ملك ارزنگان در مقام سؤال برمی‌آمد که حالا سال ۵۸۰ هجری

نزد بر خط خویان کس چنین فال

پس تاریخ تنظیم مخزن قبل از ۵۷۶ هجری قمری و حدود پانصد و هفتاد خواهد بود.

لیکن راز و رمزی در این بیت نهفته است که احتمال دارد از نظر شاعر پوشیده

است.

پانصد و هفتاد پس ایام خواب» یعنی ۵۷۰ سال گذشته از زمانی که حضرت س در نقاب خاک کشیده است.

(بیت ۷ ص ۴۴۵ نسخه وحید)

چون این واقعه در سال ۱۱ هجری بوده پس ۵۷۰ سال گذشته از تاریخ رحلت برابر است با ۵۸۱ سال گذشته از هجرت نبوی و نگفته‌ام «پانصد و هفتاد و سه ایام هجرت».

—۵—

در ایوان من — ز ایوان من

آتش خورشید ز مؤگان من

آب روان کرد در ایوان من

(متن باکو بیت ۷۷ بند ۱۷)

بیت منظور در متن باکو و ده نسخه پاورقی به صورت «در ایوان من» ضبط شده و مرحوم وحید «بر ایوان من» نوشته است و تنها دو نسخه اساس — ب ت — و نسخه س — آن را به صورت «ز ایوان من» نوشته‌اند.

بیت در بند ۱۸ و خلوت دل شاعر سروده شده است، آنجا که صبح فرامی‌رسد و شب قدر نظامی را پایان می‌بخشد او می‌گوید:

من شده فارغ که ز راه سحر

تیغ‌زنان صبح درآمد به سر

آتش خورشید ز مؤگان من

آب روان کرد ز ایوان من

یعنی خورشید مرا گریانده.

بررسی کامل بیت مستلزم بحث جامعی در باب استعاره مصرحه و مکنیه است که فرصت و جای آن نیست لیکن اگر صاحب فرهنگ آندراج از وجود چنین بیتی در مخزن الاسرار آگاهی می‌داشت بی‌تردید آن را جزو امثله و شواهد کلمه ایوان قرار می‌داد که می‌نویسه:

«ایوان — بر وزن کیوان. ف. صقه و طاق را گویند عموماً و طاق در و عمارتی را گویند که شکل آن محرابی و هلالی بوده باشد خصوصاً و این معنی ازین بیت حکیم فرخی استنباط می‌شود که گفته:

همی به صورت ایوان تو فرود آمد

مه نو و غرض آن تا ازو کنی ایوان...».

عدم توجه به معنی و مقصود بیت و ناآشنایی با استعارات موجود در سخن و مخصوصاً ناآگاهی از شکل و هیأت ایوان در قرن ششم و در آذربایجان، موجب تحریف و تغییر بیت گردیده و ایوان را استعاره برای چهره و صورت و شاید هم جسم و تن شاعر پنداشته‌اند که غلط است. نظامی هنرمند، دو تصویر ذهنی را پیش چشم داشته‌است: الف — خورشید بر بام ایوان می‌تابد و برف را آب می‌کند و آب را از ایوان و از راه ناودان آن به سوی پایین روان می‌کند.

ب — خورشید در پایان شب خلوت شاعر، به چشم او می‌تابد و شب قدر او را از دستش می‌گیرد و آب دیده و اشک او را از ایوان چشم شاعر و از راه مؤگان او سرازیر می‌کند.

همچنانکه در کلمه مؤگان استعاره مکنیه تحقیقیه‌ای از ناودان نهفته است و آب مجازاً به معنی اشک یا آب دیده به کار رفته است در «ایوان» نیز استعاره مصرحه‌ای از چشم یا پلک چشم، وجود دارد با توجه به شکل محرابی و هلالی آن که طاق و درعمارت آن را ایوان می‌گویند عموماً (به نوشته صاحب آندراج).
 بی توضیح مفصل و با اندکی تأمل معلوم می‌گردد مصحح متن باکو، بی درک معنی، مضبوط دو نسخه معتبر و متقدم و اساس را به پاورقی برده است و صحیح همانست که «آب دیده از ایوان چشم و از راه ناودان مؤگان سرازیر گردد» و یا به گفته خود شاعر «آتش خورشید آب دیده را از ایوان چشم وی و از نوک مؤگان وی روان کند».

-۶-

کار فراییش - کارفزایش

پیر یکی روز درین کاروبار
 کار فرایش درافزود کار
 متن باکو ۲۸/۵ بند

در دو نسخه متأخر و غیرمعتبر - چ ح - کلمه به صورت «کارفزایش» آمده است که کلاً با «کارفرایش» مضبوط متن باکو، از نظر شکل و هیأت ظاهر و حتی تعداد نقطه‌ها اختلافی ندارد و عدم توجه مصحح به تأسی از کاتبان، این تحریف را به وجود آورده است و علت آن نیز بی‌توجهی به معنی بیت و کلمه بوده است:
 بیت درداستان پیر خشت‌زن آمده است که جوانی پیش پیر می‌آید و او را به خاطر اشتغال به کار گل مذمت و سرزنش می‌کند، شاعر آن جوان را بالکنایه «کارفزا» می‌نامد (کنایه از موصوف) **کارفزا(ی)**: کارفزاینده، مزاحم، پرگو:

چون بود دولت تو روزافزون
 چه زیان از حسود کارافزای
 (انوری، به نقل از فرهنگ فارسی دکتر معین)

بنابراین صحیح بیت به صورت زیر خواهد بود:

پیر یکی روز درین کاروبار
 کارفزایش درافزود کار
 «پیر یک روز در این کار بود که مزاحمی بر کار و زحمت وی افزود».

-۷-

شده‌بی - سپرک

گشت جهان از نفسی تنگ‌تر
 وز سپرش من شده بی‌رنگ‌تر
 متن باکو بیت ۲ - بند ۱۵

پاورقی:

«۲ ب - پ چ ذ ز: سپرک رنگت تر، ث: سبک رنگت تر، ج: روی برآرتک تر». بیت در سرآغاز نخستین منظومه از چهار پرده رنگین رمزنامه شاعر آمده است که در واقع چهار بند مرموز و سمبولیک و عارفانه نظامی که از شاهکارهای بدیع و بی‌بدیل ادبیات فارسی است با ابیات زیر آغاز می‌شود:

چون سپر انداختن آفتاب
گفت زمین را سپرافکن برآب
گشت جهان از نفسش تنگ‌تر
وز سپرش من سپرک رنگ‌تر
با سپر افکندن او لشکرش
نیغ کشیدند به قصد سرش...

آفتاب ۱۷ به صورت فرماندهی در نظر شاعر بوده که در تنگ غروب سپر بر زمین می‌افکند و با همین سپرافکندن، به زمین که یکی از سپاهیان اوست علامت می‌دهد و می‌گوید که تسلیم محض شود و سپر بر آب افکند. و در بیت بعد می‌گوید جهان از نفس آفتاب تنگ‌تر شد و من از سپر او که دایره و کره زرد و نورانی خورشید است زرد رنگ‌تر شدم:

سپر او: سپر آفتاب، خورشید و دایره خورشید.
سپرک: گیاه سردسته اسپرک‌هاست که زعفران نیز از آن تیره است و رنگ زرد زعفرانی آن به‌عنوان وجه شبه بین رنگ شاعر و رنگ خورشید در هنگام غروب، منظور نظر شاعر بوده است.
«دنیا تنگ شده بود و من در آن غروب تنگ، در اضطراب به سر می‌بردم»...

-۸-

آمیخت چو پروانه - آهخت چو بر دایه.

در متن باکو، در بنده ۱۵ مذکور، پس از بیت ۶ نوشته شده است:

طفل شب آمیخت چو پروانه دست
زنگله روز فراپاش بست
از پی سودای شب اندیشناک
ساخته معجون مفرح ز خاک
متن باکو، ۶ و ۵ / بند ۱۵

در پاورقی کلمه «آمیخت»، در دستنویسهای پ-ث ذ ز - به صورت «آهیخت» و «پروانه» در - خ د پ ث ذ چ - به شکل «بردایه» آمده است. غرایب تشبیه در ترکیب اضافی «طفل شب» و استعاره «دایه» برای فلک و «زنگله روز» برای «خورشید در حال غروب» موجب تحریفات شده است. شاعر، شب را به طفلی سیاه‌پوست و فلک یا روز

را به دایه‌ای سپیدرنگ تشبیه کرده است و به مداوای مرض سودا و مالیخولیا در زمان خویش اشاره‌ای دارد که با معاجین مفرح ۱۸ و ترکیبی از یاقوت و لعل و مواد دیگر به معالجه سودا می‌پرداخته‌اند.

می‌گوید چون طفل شب همانند دیوانگان سوداوی به دایه خود فلك دست‌درازی کرد، دایه فلك برای سرگرم کردن وی و ساختن معجون مفرح از خاک، خورشید را چون زنگوله‌ای در افق مغرب آویزان کرد. بنابراین صحیح بیت چنین خواهد بود:

طفل شد آهیخت چو بر دایه دست
زنگله روز فراپاشی بست.

-۹-

برنشست - بردوست، نیم‌سر - بیم سر

خیز نظامی که ملك برنشست

بیم سر اینجا چه شوی پای‌بست

(متن باکو ۳۶/۱۷)

«بیم‌سر» در نسخه وحید به صورت «نیم‌شب» آمده و با توجه به دستنویسهای مضبوط در پاورقی صحت نسخه اساس سید و تعبیر غلط مصححان روشنتر می‌شود. «ملك» به فتح اول و دوم و به معنی ملك‌الموت و عزرائیل است و با لفظ «ملك» به فتح اول و کسر دوم به معنی پادشاه، ایهام دارد عدم انتقال به معنی مقصود شاعر، بی‌توجه به محور همودی منظومه که از دنیای آخرت و معنویت و جهان پس از مرگ سخن می‌گوید موجب تحریف بیت شده است و صحیح همان نوشته نسخه اساس است:

خیز نظامی که ملك بر در است

بیم سر اینجا چه شوی پای‌بست

قافیه‌کردن فعل رابط «است» با کلمه «بست» که جزئی از فعل مرکب «پای‌بست شدن» را تشکیل می‌دهد، غلط نیست و شاعر می‌گوید:

«ای نظامی پرخیز که اینجا خطر مرگ و بیم رفتن و پریده شدن سر، هست و ملك یا ملك‌الموت، بر در ایستاده و منتظر تو است.»

و این معنی که:

«پادشاه بر در ایستاده و کاروان شاهی منتظر تو است و اگر تأخیر کنی خطر مرگ دارد.»

يك معنی ایهامی و غیرمقصود است.